

The Relationship between the Imam and the *Ummah* (Community) in the View of the Sunnis: A Study of the Perspective of Ghazi Abu Bakr al-Baghelani

Abedin Darvishpour*

Hoseyn Rezayi**

(Received on: 2018-12-18; Accepted on: 2020-07-23)

Abstract

One of the central issues regarding the imamate is the relationship between the imam and the *ummah* (community). Following many Sunni theologians, Ghazi Baghelani believes that the "Imam" is a kind of apparent government official who, in addition to examining social and political issues such as establishing *hodud* (boundaries), collecting religious funds and taking care of the country, preserves and implements religion. On the other hand, the *ummah* also has duties such as loyalty and steadfastness in allegiance and commitment to its imam and ruler. According to Ghazi Baghelani, the position of imamate is one of the branches of religion and a secondary and social position that the Islamic community is free to select and conclude, and the philosophy of its election is to implement the divine rules, for the implementation of rules and jihad in the way of God is not possible without the imam. In this view, although infallibility is not a condition of the imam, obedience to him is obligatory, a belief that goes back to the Sunni view of the principles and methods of selecting the imam. Using an analytical method, the present paper after stating the necessity of imamate in the religion of Islam, specifically explains the view of Ghazi Baghelani in this regard.

Keywords: Sunnis, Duties of Imam, Imam, Ummah (Community), Judge Baghelani.

* Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Teachings, Lorestan University, Lorestan, Iran, darvishpour.a@lu.ac.ir.

** Master's Graduate in Islamic Theology, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author), rezayimohabbat@gmail.com.

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی

عابدین درویش پور*

حسین رضایی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲]

چکیده

از مباحث محوری در باب مسئله امامت رابطه امام و امت است. قاضی باقلانی، به تبع بسیاری از متکلمان اهل سنت، معتقد است «امام» نوعی مقام حکومتی ظاهری است که علاوه بر بررسی مسائل اجتماعی و سیاسی مانند اقامه حدود، جمع‌آوری وجوهات شرعی و مراقبت از کیان کشور، حفظ و اجرای دین را بر عهده دارد. در مقابل، امت نیز وظایفی دارد، همچون وفاداری و پایداری در بیعت و تعهدی که با امام و حاکم خویش بسته است. از دیدگاه قاضی باقلانی، مقام امامت از فروع دین و مقامی فرعی و اجتماعی است که دست جامعه اسلامی در گزینش و انعقاد آن باز است و فلسفه انتخاب آن به منظور اجرای احکام الهی است. زیرا اجرای احکام و جهاد در راه خدا، بدون امام امکان‌پذیر نیست. در این دیدگاه، هرچند عصمت از شرایط امام نیست، اما اطاعت از همین امام واجب است که این نوع نگاه به مبانی انتخابی و روش‌های انتخاب نزد اهل سنت برمی‌گردد. مقاله حاضر، با روشی تحلیلی پس از بیان ضرورت وجود امامت در دین مبین اسلام، به طور خاص دیدگاه قاضی باقلانی را در این حوزه تشریح و تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: اهل سنت، وظایف امام، امام، امت، قاضی باقلانی.

* استادیار گروه الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. darvishpour.a@lu.ac.ir
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

موضوع امامت، بعد از توحید و نبوت، از مهم‌ترین مباحث در دین اسلام به شمار می‌رود. هر یک از مذاهب اسلامی آن را به گونه‌ای با عقاید خود پیوند داده‌اند و در این باب به طور کلی به دو فرقه بزرگ شیعه و اهل سنت منقسم شده‌اند. از محوری‌ترین بحث‌ها در این باب، رابطه امام و امت است که بنا بر مذهب امامیه، امام هم رهبر دینی و هم رهبر اجتماعی است، و در هر دو نوع رهبری باید به هدایت و بیان احکام الهی برای مردم و حفظ رسالت از انحراف پردازد. افزون بر این، امام باید الگوی اخلاقی و رفتاری مردم باشد (خوانساری، ۱۴۱۱: ۴۳). اما در مقابل این دیدگاه، عموم متکلمان اهل سنت و به تبع ایشان قاضی ابوبکر باقلانی، به عنوان نماینده مکتب اشاعره، معتقدند امام رهبر و حاکم جامعه است و به اداره و برطرف کردن مشکلات آن و به موفقیت رساندن برنامه‌هایی همچون مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نه فراتر از آن می‌پردازد (رضایی، ۱۳۹۶: ۱۳۸). از این رو، امامان و حاکمان جامعه، رهبر دینی و معنوی امت به شمار نمی‌روند و این نقش در واقع (حل مشکلات اخلاقی و فرهنگی، بیان مسائل اعتقادی و علمی جامعه) به عهده دانشمندان نهاده و به آنان واگذار شده است. قاضی باقلانی امامت را مقام و حکومت ظاهری می‌داند که علاوه بر شأن دنیایی و مسئولیت اجتماعی، حفظ و اجرای دین را نیز بر عهده دارد. از این رو، چون حق و تکلیف طرفینی است، همچنان که امت بر امام حقوقی دارد، در مقابل، امام و رهبر جامعه نیز حقوق و وظایفی بر امت دارد که باید در انجام دادن مسئولیت‌هایشان اهمال و کاهلی به خرج ندهند (یزدی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۸). انتخاب این موضوع به دلیل اختلاف مسئله امام و امت در میان دو فرقه شیعه و سنی حائز اهمیت است. این مقاله در صدد است این پرسش را بررسی کند که: نقش و وظایف متقابل هر یک از امام و امت در جامعه از نگاه اهل سنت، عموماً، و باقلانی، خصوصاً، چگونه است؟ هرچند تحقیقاتی در حوزه امامت از دیدگاه اهل سنت صورت گرفته، اما پژوهش حاضر با رویکردی متفاوت رابطه متقابل امام و امت را در نگاه اهل سنت با تأکید بر دیدگاه قاضی باقلانی می‌کاود.

۱. ضرورت وجود امام

وجوب وجود امام در جامعه را می‌توان در سخنان اندیشمندان اسلامی به عنوان مبحثی محل اتفاق همگان قلمداد کرد، از جمله برای ابوحامد غزالی وجوب امام در جامعه، هم برای استحکام و ثبوت دین و هم رستگاری انسان ضروری است، چنان‌که وی می‌گوید: «بدون شک، نظام دین، مطلوب و مقصود شارع است و از طرفی، نظام دین جز با امامی که از دستورهای وی اطاعت شود، پایدار و استوار نخواهد شد. نتیجه این دو مقدمه وجوب نصب امام است». وی در ادامه یادآور شده است که «نظام دنیا بدون امام ثبات نخواهد یافت و از طرفی نظام دنیا در ثبات و استقرار نظام دین، ضرورت دارد و نظام دنیا در رستگاری بشر و نیل به سعادت اخروی ضروری است که مقصود همه پیامبران الهی بوده است. بر این اساس، امامت از ضروریات شریعت است» (غزالی، ۱۴۱۱: ۲۵۴). همچنین، تفتازانی معتقد است: «باید در جامعه اسلامی، امامی باشد که دین را احیا کند و سنت را بر پا دارد و از مظلومان دفاع و استیفای حقوق کند؛ یعنی حقوق عمومی را از کسانی که چنین حقوقی بر ذمه آنان است، دریافت کند و در مواضع شرعی آن مصرف کند» (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۵/۲۳۶-۲۳۷) و نسفی از پیامبر نقل می‌کند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ «کسی که بدون شناخت امام زمان خویش بمیرد، مانند کسی است که در عصر جاهلیت مرده است» (نسفی، بی‌تا: ۲۳۲). علاوه بر این، ابومنصور بغدادی مدعی است: «مسلمانان به پیشوایی نیاز دارند که احکام و حدودشان را اجرا کند، سپاهیان را فرماندهی کند، اموال عمومی را میان آنان تقسیم کند» (بغدادی، ۱۴۰۹: ۱۴۴). فاضل قوشجی ضمن یکی از دلایل وجود نصب امام، می‌گوید شارع مقدس از مسلمانان خواسته است حدود اسلامی را اجرا و مرزهای کشور اسلامی را از تجاوز دشمنان حفظ کنند. لذا نصب امام بر مردم واجب است (قوشجی، ۱۴۱۷: ۳۶۵).

قاضی باقلانی نیز همچون سایر علمای اهل سنت (اشاعره، معتزله، ماتریدیه) وجود امام در جامعه را واجب و ضروری می‌شمرد، و فلسفه وجودی اش را اموری از قبیل ایجاد و برقراری نظم و امنیت و اجرای حدود الهی می‌داند (گذشته، ۱۳۸۱: ۲۱۶). از نگاه

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۱۹۱

وی، انتخاب و گزینش نبی بر عهده خداوند متعال است و پیامبر با وضع شرایع و احکام، بیان حلال و حرام الاهی، ارتباط با وحی و انجام دادن کارهای خارق عادت جهت صدق ادعای نبوت خویش از ناحیه حق تعالی مأمور است، که دیگر افراد جامعه از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند. پیامبر درون و باطنی پاکیزه و نورانی دارد، از اهل بهشت و ملکوت است و نسبت به دیگر افراد جامعه، جایگاه والایی (که خداوند متعال اعطا فرموده) دارد. اما امام به بیعتی که مردم با وی جاری می‌کنند متعهد می‌شود و نیازی به طهارت باطنی ندارد. هرچند نزد پروردگار کافر و ملحد باشد، باز هم امامتش برقرار است. همچنین، امام هیچ یک از ویژگی‌های الاهی را که نبی مأمور به آن است ندارد، زیرا مردم انتخابش می‌کنند و مقام عصمت ندارد، وگرنه لازم می‌آید قاضی و والی و حاکم نیز معصوم باشند. در حالی که چنین نیست، چراکه آنان وکیل و نائب از ناحیه امت به حساب می‌آیند. جایگاه و نقشی که امام برای امت دارد، همانند جایگاه قاضی و حاکم و شاهد است، با این اوصاف، امام چنین نقش‌هایی دارد: ۱. حفظ و حراست حکومت اسلامی، ۲. تقسیم غنایم و گرفتن مالیات، ۳. اقامه حدود الاهی، ۴. دادخواهی و گرفتن حق مظلوم از ظالم بنا بر آنچه شرع بیان کرده است (باقلانی، ۱۹۸۶: ۳۹).

۲. وظایف امام در برابر امت

۲. ۱. دیدگاه عموم اهل سنت

امام، نقش و جایگاه حکومتی و سیاسی جامعه را بر عهده دارد. این مطلب اعتقاد عموم اندیشمندان اهل سنت است. به نظر قاضی عبدالجبار معتزلی، مهم‌ترین نقش امام در جامعه عبارت است از:

۱. اجرای عدالت اجتماعی با برقراری قوانین اسلامی در جامعه دینی که با تأسیس دادگستری و گسترش آن و نصب عده‌ای واجد شرایط برای انسجام دادرسی دست‌یافتنی است؛

۲. تأمین امنیت عمومی برای ایجاد آسایش و آرامش در جامعه دینی که با اقامه حدود شرعی و با قوه قهریه ضابطان به دست می‌آید؛
۳. پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی؛
۴. گسترش اسلام در جهان با ترویج، تبلیغ و جهاد در راه خدا (یزدی مطلق، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

علاوه بر این چهار نقش اصلی، وظایف دیگری مانند تأمین ارزاق عمومی، گسترش بهداشت و درمان، توسعه آموزش‌های همگانی، نظارت بر داد و ستد و به طور کلی، ارتباط‌های عمومی جامعه بر عهده خلیفه و امام است (معتزلی همدانی، ۱۴۰۷: ۲۰/۱، ۷۵۱). همچنین، ابوحفص ماتریدی مذهب و پیرو مکتب حنفی وظایفی را به عنوان نقش امام در جامعه معرفی کرده که عبارت‌اند از: اجرای احکام اسلامی، اقامه حدود الهی، پاسداری از مرزها، تجهیز نیروهای دفاعی، گرفتن مالیات‌های شرعی مانند زکات، خمس، سرکوبی ظالمان و غارتگران، برپایی نمازهای جمعه و اعیاد اسلامی، فصل خصومت‌ها و منازعه‌ها، قبول شهادت گواهان در زمینه حقوق و تقسیم غنایم و ثروت‌های عمومی (نسفی، ۱۴۰۸: ۱۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۳۲). علاوه بر این، عبدالکریم شهرستانی نیز درباره این مطلب که هدایت و ارشاد علمی و معنوی، از شئون امام نیست، می‌گوید دیدگاه اهل تسنن این است که واجب است مسلمانان امامی را تعیین و از او اطاعت کنند؛ زیرا باید امامی وجود داشته باشد تا احکام اسلامی و حدود اسلامی را اجرا کند، از کیان اسلام و مسلمانان دفاع کند، سپاهیان را فرماندهی کند، غنایم و مالیات‌های شرعی را میانشان تقسیم کند، در مرافعات و مخاصمات مردم داوری کند، از مظلومان دفاع کند و حقوقشان را از ظالمان باز ستاند، قاضیان و والیان را برای نواحی مختلف نصب کند، اما علم و معرفت و هدایت اموری است که از طریق تفکر درست برای عقلا حاصل می‌شود. بر عهده امام است که هر گاه کسی از حق منحرف شد، او را تنبیه کند و از او بخواهد که طریق حق را برگزیند. هر گاه این روش تأثیر نداشت، از مجازات سخت‌تری مانند قتل استفاده خواهد کرد (شهرستانی، ۱۹۷۳: ۵۵۹؛ لهر، ۱۳۹۱: ۴۵).

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۱۹۳

بر این اساس، نقش و رسالت امامت نزد اهل سنت، به تدبیر امور معیشتی امت محدود می‌شود و امام در بسیاری از شئون و مسائل دیگر، فاقد نقش است. مثلاً از نظر اهل سنت، امت مسلمان در آموزش و کسب معارف و احکام اسلامی نیازی به امام ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی به چنین دیدگاهی تصریح دارد (شهرستانی، ۱۹۷۳: ۵۶۰).

۲.۲. دیدگاه قاضی باقلانی

قاضی باقلانی در *التمهید بآب* را تحت عنوان «ذکر ما أقیم الامام لاجله» گشوده است. آیا امت نیازمند علم و بیان امام در مسائلی است که امت آن را نمی‌داند؟ پاسخ او به این پرسش منفی است؛ زیرا نقش و مسئولیت امام در جامعه برای تدبیر لشکر، حراست و حفظ مرزها و اجرای حدود است. وی برخلاف امامیه معتقد است امام حافظ شرع نیست و لزومی ندارد که همیشه در روی زمین حجت خدا وجود داشته باشد. همچنین، در پاسخ به این پرسش که «هدف از نصب امام چیست؟» می‌گوید: فرماندهی سپاه، پاسداری از مرزها، سرکوبی ستمگران، حمایت از مظلومان، اقامه حدود، تقسیم سرمایه‌های عمومی میان مسلمانان و هزینه‌کردن آن در کارهایی مانند جهاد با دشمنان (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۷۷؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۶).

از سوی دیگر، از نگاه وی، از جمله وظایفی که بر عهده حاکم جامعه اسلامی نهاده شده، و سایر مردم از این مسئولیت‌ها معاف‌اند، اقامه حدود الهی، مطالبه حقوق مردم، جمع‌آوری مالیات، صدقات و خراج، بررسی و رسیدگی به شکایات مردم و قضاوت در مسائشان و حل اختلاف و منازعات و درگیری‌ها است (باقلانی، ۱۹۸۶: ۴؛ دمیحی، ۱۹۸۷:



۳. وظایف امت در برابر امام از دیدگاه قاضی باقلانی

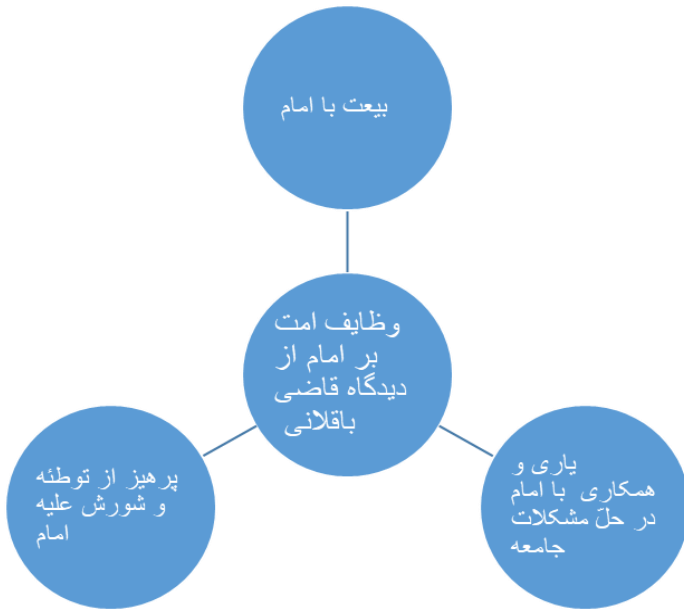
حق طرفینی است و باید دو طرف به آن متعهد باشند و احساس وظیفه و مسئولیت داشته باشند؛ لذا امام و رهبر حقوق و وظایفی را در جامعه بر عهده دارد و امت نیز متقابلاً مسئولیت‌ها و وظایفی مخصوص به خود دارد و هرگز نباید در برابر آن کوتاهی و سستی به خرج دهد. اولین مرحله از وظایف و حقوق امام بر ملت، وفاداری و تعهد به بیعتی است که با حاکم اسلامی بسته است. از این رو، همه مسلمانان معتقدند امت باید با امام زمان خود بیعت کرده، و او را اطاعت و حمایت کنند. با این حال، ورود به حوزه وظایف امت در برابر امام، نزد شیعیان و اهل سنت مختلف است.

در فرهنگ اهل سنت تأکیدی جدی بر ضرورت شناخت امام به عنوان اولین وظیفه مسلمانان در حوزه امامت وجود ندارد. طبق قاعده «نحن مع من غلب» کسی که بر

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۱۹۵

مردم غالب شود و قدرت سیاسی را به دست بگیرد، امام مردم است و باید اطاعت شود (دمیجی، ۱۹۸۷: ۲۲۲؛ ابویعلی، ۱۳۸۶: ۲۰)، اگرچه آن را مشروع به دست نیاورده باشد و از ظلم و خطا نیز پیراسته نباشد (نیشابوری، بی تا: ۱۴۷۶/۳؛ نووی، ۱۴۱۷: ۲۶۶/۷). دمیجی از احمد حنبل نقل می کند که گفته است هر که به زور شمشیر بر دیگران چیره شود تا آنکه خلیفه گردد و او را امیرالمؤمنین بخوانند، پس بر کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد روا نیست که شیعی بر او بگذرد و او را امام نداند (دمیجی، ۱۹۸۷: ۲۳۴). ابن الفراء هم تصریح کرده که پیکار با سلطان و شورش در برابر او روا نیست، گرچه ستمگر باشد (ابویعلی، ۱۳۸۶: ۲۲/۲). پس از بیعت با امام، دومین نقش مسلمانان پس از بستن عهد و پیمان، پایمردی در یاری او برای اداره جامعه است. مردم با اطاعت و حمایت از امام، دست او را در مهارکردن ظالمان و ستاندن حق مظلومان از ستمگران باز می کنند (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ۶۷/۵؛ قندی، ۱۳۹۲: ۲۹).

ضرورت اطاعت از امام و تبعیت از او در میان تمامی فرق اسلامی مشترک است: گوش به فرمان بودن امت از امام خویش، یاری رساندن در وقت نیاز، پرهیز از توطئه و شورش بر ضد امام، حتی اگر در دین او خللی مانند فسق ایجاد شد، از راه نصیحت و موعظه او را به راه و مسیر اسلام برگرداندن و تا حد ممکن بر ضد او قیام نکردن تا جامعه وحدت و یکپارچگی اش را حفظ کند و حقوق مادی و اجتماعی و سیاسی شان آسیب و صدمه ای نبیند (دمیجی، ۱۹۸۷: ۴۳).



۴. انتخاب امام

قاضی ابوبکر باقلانی معتقد است درباره ثبوت امامت امام دو شیوه متصور است: یکی نص و دیگری اختیار اهل حلّ و عقد. اما درباره امام پس از پیامبر، طریق نص باطل و فاسد است، و چون دو طریق بیشتر وجود ندارد، زمانی که طریق نص باطل شد، طریق دیگر، یعنی اختیار اهل حلّ و عقد، متعین است (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۴۲). وی در بطلان نص می‌گوید اگر نص وجود می‌داشت و پیامبر صریحاً می‌فرمود این شخص خلیفه من است و شما باید از او اطاعت کنید، این نص حتماً در محضر عده کثیری از اصحاب مطرح می‌شد. یا دست‌کم اگر پیامبر در حضور یک یا دو نفر از اصحاب چنین تصریحی می‌کرد، حتماً باید به دست ما می‌رسید، مانند نصوصی که درباره نمازهای پنج‌گانه و باقی عبادات و اعمال به دست ما رسیده است (همان: ۴۴۲-۴۴۳).

قاضی باقلانی نصوصی را که شیعه بر امامت علی (ع) ادعا می‌کند، از نوع اخبار آحاد می‌داند و می‌گوید این اخبار معارض با اجماع مسلمانان صدر اسلام است؛ زیرا آنها درباره نص اجماع دارند و به این اخبار عمل نکردند (همان: ۴۶۷). او بعد از بطلان

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۱۹۷

نظریه نص، طریق تعیین امام را بیعت اهل حلّ و عقد می‌داند و می‌گوید وقتی قول به نص بر امام معینی باطل شد، پس طریق اثبات امامت چیست؟ و به چه چیز امام، امام می‌شود؟ گفته می‌شود همانا امام، امام می‌شود با بیعت افاضل مسلمانان که آنها از اهل حلّ و عقد و مؤمنین‌اند (همان: ۴۶۲). از نظر وی، امامت با عقد یک نفر منعقد می‌شود و نیازی به تعدد افراد بیعت‌کننده نیست. او برای مدعایش این‌گونه دلیل می‌آورد که وقتی یکی از فضلاء امت یا همان اهل حلّ و عقد بیعت کرد، دلیلی نداریم که باید بقیه هم بیعت کنند و حتماً تعداد خاصی امامت او را تأیید کنند. وقتی دلیلی نداشتیم، اجازه نداریم تعداد را کم‌تر یا بیشتر کنیم و برای عقد امامت عدد خاصی را معین کنیم، بلکه با عقد یک نفر امامت منعقد می‌شود (همان: ۴۶۴).

وی برخلاف عبدالجبار معتزلی که می‌گفت امامت با عقد یک نفر و رضایت چهار نفر دیگر ثابت می‌شود (معتزلی همدانی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰، ۷۴۹)، می‌گوید لزومی ندارد که عده‌ای از مسلمانان شاهد بیعت یک نفر باشند و بر این بیعت رضایت دهند، بلکه اگر در حضور یک نفر از مسلمانان این عقد انجام شود، بیعت تمام است. او در ردّ کسانی مانند عبدالجبار معتزلی که بر مدعایش به فعل عمر در شورا استدلال می‌کردند، می‌گوید عمر از اینکه شورا در شش نفر قرار دارد، قصدش این نبود که عددی را معین کند، بلکه چون آنها افاضل امت بودند، همه آنها را جمع کرد و اگر یک نفر شاهد باشد، تا هر کس عقد را برای خود نداند و موجب هرج و مرج نشود، کافی است (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۶۹).

قاضی ابوبکر باقلانی در جواب این پرسش که «اگر اهل حلّ و عقد برای چند شهر، چند امام معین کنند و همه آنها صلاحیت احراز مقام امامت را داشته باشند، کدام یک از آنها اولویت دارند؟» می‌گوید اگر چنین واقعه‌ای رخ دهد، باید درباره عقد هر یک از آنها تفحص، و درباره سابق آنها دقت شود. بعد از تفحص، نخستین عقد تثبیت گردد و از سایرین بخواهند که کناره‌گیری کنند. اگر کناره‌گیری نکردند، آنها را بکشند و ماندنشان در مقام امامت گناه است و اگر معلوم نشود که کدام یک از آنها بر دیگری سبقت داشته است و هر کدام مدعی اسبقیت بود، همه عقدها باطل است و از میان آنها

یا از میان دیگران باید یکی را مجدداً به عنوان امام تعیین کنند و در حالت امتناعشان از کنارگیری، باید مردم آنان را بکشند (همان: ۴۷۰).

۵. عزل امام

۵. ۱. دیدگاه عموم اهل سنت

از دیگر بحث‌هایی که اهل تسنن در شناخت مفهوم رابطه امام و امت استفاده می‌کنند، بحث از شرایط عزل امام و مجازبودن یا نبودن خروج بر ائمه جور است، که در سایه این بحث و بررسی به‌خوبی نمایان می‌شود: مقصود اهل تسنن از امام، چیزی جز حاکم و والی مقتدر و توانایی که اداره امور مملکت را به عهده داشته باشد نیست و این حکومت و اقتدار نیز عمدتاً برای انتظام امور دنیوی است، به هر نحو که ممکن باشد. هرچند در ابتدای بحث امامت، رنگ و بوی امور دینی و اقامه احکام و شرایع فراوان به چشم می‌خورد، اما هر چه بحث و بررسی پیش‌تر می‌رود، این رنگ و بو کمتر و کمتر می‌شود و ماهیت و هویت اصلی امامت، که همانا حفظ قدرت و حکومت است، نمایان‌تر می‌گردد.

در بحث از شرایط خلع امام از حکومت، شروطی مطرح است که تقریباً اختلافی در آن نیست. شرط اول این است که امام از دایره اسلام خارج شود، به وادی کفر درآید و مرتد شود. در این صورت باید او را عزل کرد و هر که بر این کار قادر باشد اما آن را ترک کند، گناهکار خواهد بود و هر که نمی‌تواند، باید هجرت کند و از دایره حکومت امام کافر خارج شود. ابن حجر عسقلانی می‌گوید این امر اجماعی است که امام در صورت کفر، برکنار می‌شود. پس بر هر مسلمانی اقدام به این کار (برکنارکردن امام کافر) واجب است. هر که بر این کار توانایی یافت، ثواب می‌برد و هر که سستی کند، گناه کرده است و هر که از این کار عاجز است، باید از آن زمین هجرت کند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۱۰/۱۳).

البته اینکه دایره کفر و اسلام چیست و در چه صورت می‌توانیم به خروج امام از دایره اسلام حکم کنیم، در برخی امور محل بحث و اختلاف است. مثلاً آیا بدعت و ظلم مشمول چنین حکمی می‌شود یا نه؟ در برخی امور هم اجماعی و اتفاق است.

شرط دوم از شرایط عزل امام، ترک نماز است. بنا بر احادیث صحیحی که اهل تسنن به آن معتقدند، اگر امام فسق را به این حد برساند که اقامه نماز را ترک کند، کفرش قطعی است و عزل او و خروج علیه او واجب خواهد بود. اما اگر فسق و فجور امام به درجه ترک نماز نرسیده باشد، امامتش منعقد است و هر که بر او خروج کند، بدعت‌گذار و خارج از دین خواهد بود. از احمد حنبل به این مضمون نقل شده است که هر که بر امامی از امامان خروج کند، خارجی است و جمعیت مسلمانان را شکافته و با آثار (رسول خدا) مخالفت کرده و اگر بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است و مبارزه با سلطان و خروج بر او جایز نیست، هر چند ستمکار باشد، چراکه پیامبر به ابوذر فرمود: «(بر امام ظالم) صبر کن، هر چند بنده‌ای حبشی باشد، و در سنت، مبارزه با حاکم وجود ندارد، چراکه تباهی دنیا و دین در آن است» (ابویعلی، ۱۳۸۶: ۲۲/۲).

سومین شرط نقص در تصرفات است یا اینکه امام نتواند وظایفش را انجام دهد، چه اینکه زیردستانش فرمان‌بردار او نباشند و چه اینکه اسیر و زندانی شود و از انجام دادن امور خلع ید شود و چه اینکه دیگری بر او قیام کرده و مسلط شده باشد که در این صورت، فرد غالب، امام خواهد بود و چه اینکه امام به علت نقایص جسمانی همچون کوری و کوری و دیوانگی، کفایت لازم را برای اداره امور از دست بدهد (جرجانی، ۱۴۱۲: ۲۳۳/۵).

این گونه شرایط نیز اجماعی است و اختلافی در آن نیست و به‌خوبی روشن است که چون این شروط، در شأن حفظ قدرت و اداره امور خلل وارد می‌کند، لذا از شرایط عزل امام شمرده شده و واضح است که این گونه شروط لزوماً به اقامه حدود الهی و احکام دینی اختصاص ندارد، بلکه در هر نوع حکومتی، کاملاً طبیعی و معقول است. اما آنچه می‌توان در ارتباط با اقامه حدود و احکام و اداره امور دینی بدان توجه کرد، نبود عدالت و فسق و فجور است که آیا این گونه امور، مخل امامت است یا نه؛ و اگر واقعاً

مقصود و منظور از امامت نزد اهل تسنن، حفظ شریعت و اقامه احکام آن و برپایی سنت نبوی است، آیا می‌توان از چنین نقیصی چشم پوشید؟ یا باید آنها را از اهم امور و اعظم شرایط قرار داد و به راحتی کنارشان نگذاشت؟

چنان‌که گفته شد، در اینکه آیا فسق و فجور و ظلم و جورِ امام او را از مقامش عزل می‌کند یا نه، اختلاف وجود دارد. غالب اهل تسنن به عزل‌نشدن امام در صورت اخیر معتقدند، حتی علمایی مانند نووی بر این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند (نووی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۱۲). اما برخی از معتزله، اشاعره و خوارج وجود فسق و جور را مُخل امامت می‌شمردند و خروج بر امام فاسق را واجب می‌دانند (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۵۷)، در حالی که اغلب اهل سنت و بزرگان‌شان چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرند و معتقدند که خروج با شمشیر علیه امامان ظالم تا زمانی که ظلم و جورشان به حد کفر صریح یا ترک نماز و دعوت به آن (ترک نماز) یا رهبری مردم بر اساس غیر کتاب خدا نرسیده باشد، جایز نیست.

البته این دسته، مدعیان‌شان را به احادیث صحیح و سنت اصحاب مستدل می‌کنند. ابوالحسن اشعری نیز در این باره می‌گوید جزء دین ما این است که نماز جمعه و نماز عید را پشت سر هر نیکوکار یا فاجری به جماعت بخوانیم. همان‌طور که نقل شده است، عبدالله بن عمر پشت سر حجاج نماز گزارد و معتقدیم به دعوت امامان مسلمان به صلاح و نیکی، و اقرار به امامتشان، و معتقدیم به گمراه‌شدن هر که خروج بر آنها را جایز بداند، در هنگامی که از راه مستقیم خارج شوند، و معتقدیم به انکار خروج با شمشیر و ترک جنگ در فتنه‌ها (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۱-۱۶۲).

۵.۲ دیدگاه قاضی باقلانی

قاضی ابوبکر باقلانی عوامل خلع امام را چنین برمی‌شمرد:

اگر از ما پرسند که موجبات خلع امام به عقیده شما چیست، گوییم: عبارت‌اند از:

۱. نقص صفات معنوی و باطنی

الف. پس از اینکه ایمان به خداوند متعال آورده است، کافر شود؛ ب. نماز را ترک کند؛ ج. دارایی‌ها و اموال را غصب کند؛ د. مردم را ضرب و شتم کند؛ س. هتک نفوس محترمه کند؛ م. حقوق را تضييع و حدود الاهی را تعطیل کند (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۷۸).

۲. نقصان جسمی و ظاهری

از جمله جنون دائمی و تشخیص ندادن به مدت طولانی که زوال عقلش به منافع مسلمانان زیان برساند یا اینکه از سلامت عقلش ناامید شوند. همچنین، ناشنوایی، گنگی، کهنسالی و فرتوتی یا هر عارضه‌ای که امام را از انجام دادن مسئولیت‌هایی که برای انجام دادنشان منصوب شده است، بازدارد و او را از اظهار نظر در منافع مسلمانان ناتوان کند، که در این حالت اگر از کار افتاد، باید خلع شود و دیگری را به جای او بنشانند، و اگر این شرایط را دوباره به دست آورد، حق بازگشت به این سمت را ندارد (همو، بی تا: ۳۹).

اگر امامی فاسق شود و عدالتش زایل گردد، از مقام امامت خلع می‌شود، چون شخص فاسق به واجبات خلل وارد می‌کند و از جمله واجبات اجرای حدود است که از وظایف امام است (معتزلی همدانی، ۱۴۰۷: ۲۰/ب، ۱، ۲۰۳).

باقلانی می‌گوید اگر بپرسند همان‌طور که امت حق تملک و اختیار عقد را دارد، آیا بدون موجب، حق فسخ عقد را دارد یا نه، جواب دهیم که نه؛ و اگر اشکال کنند که چگونه ممکن است کسی که اختیار عقد را دارد، حق فسخ عقد را نداشته باشد، در جواب گوییم از این نحو مسائل در فقه فراوان داریم، مانند اینکه ولی نکاح با اینکه مالک عقد است، ولی حق فسخ آن را ندارد (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۶۹).

۶. دیدگاه قاضی باقلانی درباره انتخاب خلفا

با توجه به راهکارهایی که برای انتخاب امام و خلیفه ذکر شد، از آنجا که وی جایگاه ویژه‌ای برای صحابه قائل است و در کتاب‌ها و نوشته‌هایش از آنها جز به نیکی یاد

نمی‌کند، مقامشان را ارج می‌نهد و منزلتشان را نزد فرق و مذاهب گوناگون بالا می‌برد. او صحت خلافت چهار خلیفه‌ای را که پس از رسول خدا، زمام امور مسلمانان را در دست گرفتند، تأیید می‌کند و زعامت هر یک را بر اساس دیدگاه خود، با اقامه دلایلی به اثبات می‌رساند که از باب نمونه به خلافت ابوبکر و امام علی (ع) اشاره می‌کنیم.

۶. ۱. دیدگاه وی درباره خلافت ابوبکر و مخالفان بیعت با او

باقلانی خلافت ابوبکر را صحیح می‌دانست، زیرا بزرگانی که در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، از قبیل عمر بن خطاب، ابو عبیده بن الجراح، بشیر بن سعید، اسیر بن الخضیر و عمران بن حصین، همه از اعضای حل و عقد بودند (همان: ۴۸۰-۴۸۱؛ حیدری، ۱۳۸۱: ۸۷). گرچه به اقتضای مصلحت، امام علی (ع) و بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت کردند (طبری، ۱۳۶۲: ۴/۱۳۳۵-۱۳۳۶) و این بیعت موجب مقبولیت عمومی شد، اما نخستین روزهای خلافتش، سخت جنجال‌برانگیز بود. مخالفانش از یک طرف گروهی از انصار بودند که نمی‌خواستند حاکمیت مهاجران را گردن نهند و از طرف دیگر، برخی از قریشیان و در رأس آنها ابوسفیان، طایفه ابوبکر را پست‌تر از آن می‌دانستند که بر طوایف برتر قریش حکومت کنند. لذا مدعی خلافت علی (ع) و عباس، عمو و وارث پیامبر، شدند (اشعری، بی تا: ۱۳۴؛ حیدری، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۰).

گروه سوم مخالفان از بنی‌هاشم و دل‌باختگان امام علی بن ابی طالب (ع) بودند؛ و گروه چهارم از مخالفان، طوایف مسلمان خارج از مدینه بودند که بعدها به «اهل رده» معروف شدند. از گروه‌های یادشده فقط علی بن ابی طالب (ع) و هواداران آن حضرت جنبه پاسداری از میراث نبوی داشتند (حیدری، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۰). آن حضرت خطاب به اطرافیانش چنین فرمود:

خدا را، خدا را، ای مهاجران، قدرت و سلطنت پیامبر را از خانه‌اش بیرون مبرید و در خانه‌هایتان قرار مدهید. اهل آن را از خلافت و چیزی که حق او است منع نکنید. ای مهاجران، به خدا سوگند که ما احق مردمان بدان هستیم. ما اهل بیت پیامبریم و از شما به امر خلافت سزاوارتریم. آیا نه این است که

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۲۰۳

تلاوت‌کننده کتاب و فقیه در دین و عالم به سنت پیامبر و آگاه از امور رعیت و دفع‌کننده بدی‌ها از آنان و به تساوی تقسیم‌کننده در بین آنان، از بین ما است؟ به خدا سوگند که او در بین ما است. از هوس‌ها پیروی نکنید که راه خدا را گم خواهید کرد و از او به دور خواهید بود (دینوری، ۱۴۱۳: ۱۲/۱).

۲.۶. قاضی باقلانی و خلافت امام علی (ع)

قاضی باقلانی با ذکر دلایلی، خلافت و جانشینی خلیفه چهارم (از منظر خودشان) را ثابت می‌کند و می‌گوید همه صحابه به بلندای مقام علی (ع) اذعان دارند. از جمله فعالیت‌ها و نقش‌هایی که می‌توان برای ایشان ذکر کرد، عبارت است از اینکه علی (ع) مأموریت پیدا کرد تا چهل آیه از آیات برائت در سوره توبه را در مسجدالحرام، یک سال قبل از حجةالوداع، برای مردم قرائت کند.

خلیفه دوم بارها در جریان‌ها و حوادث مختلف، حیات و زندگی‌اش را مدیون امام علی (ع) می‌دانست و این اعتراف را با جمله «لولا علی لهلك عمر» بیان می‌کرد. در زمان خلافت خلیفه سوم، هنگامی که مردم اطراف خانه عثمان را به نشانه اعتراض به عملکرد دستگاه خلافت و تسلط امویان بر حکومت محاصره کرده بودند، در آن لحظات حساس، علی (ع) و فرزندانش (حسن و حسین) بودند که از شورش مردم بر ضد خلیفه وقت جلوگیری می‌کردند. علی (ع) افضل از بقیه خلفا بود؛ و امامت کسی که از همه مسلمانان در ایمان به رسول خدا پیشگام‌تر بوده، بر تمامی امت واجب است. علی بن ابی طالب (ع) همسر یگانه دختر رسول خدا و پدر حسن و حسین، سید و سالار جوانان اهل بهشت بود. او چه در دوران خلافت خلفا و چه در دوران حکومت خویش خدمات اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی فراوانی داشت و روایات بسیاری را از پیامبر نقل کرد و خود نیز از حفاظ قرآن به شمار می‌رفت. شجاع و استوار در دین و صاحب تدبیر در جنگ بود. اعلم و افضل و اولی از بقیه امت در امر حکومت بود. بیعتی که مردم با او بستند، بیعتی صحیح بود به جهت آنکه افضل از بقیه به شمار می‌رفت (باقلانی، ۱۹۸۶: ۴۳).

قاضی باقلانی در کتاب *الانتصار للقرآن*، پس از آنکه فضایل و ویژگی‌های متعددی را برای علی (ع) برمی‌شمرد، مانند قرابت علی بن ابی طالب (ع) به رسول خدا (ص)، همسر دختر ایشان، سابق در پذیرش اسلام، شجاعت و سلحشوری در جنگ‌ها، عالم به سنت خاتم پیامبران، مشاوری دانا و امین برای خلفای پیش از خود و ... می‌نویسد علی (ع) آگاه‌ترین مردم به قرائت، فهم، درک و تفسیر قرآن بود (همو، بی‌تا: ۱۸۲).

نتیجه

باقلانی و هم‌کیشان‌ش امامت را از لحاظ عملی و اجرایی مطالعه، و آن را از جنبه اجتماعی و سیاسی ارزیابی کرده‌اند. از این‌رو، نقش امام در جامعه اسلامی را نقش اجرایی و تفیذی می‌دانند و هیچ‌گاه به نقش ارشادی و علمی امام توجهی نداشته‌اند، بلکه نقش و وظایف امام را در اجرای احکام و حدود اسلامی، امنیت و عدالت در جامعه و بهبودی در وضع معیشت مردم خلاصه می‌کنند. لذا معتقدند هر گاه کسی از حق منحرف شد، امام باید تنبیهش کند و از او بخواهد که طریق حق را برگزیند و اگر این روش نتیجه نداد از مجازات سخت‌تری استفاده کند. بر این اساس، نقش و رسالت امامت نزد اهل سنت، به تدبیر امور معیشتی و دنیایی امت محدود می‌شود و امام در بسیاری از شئون و مسائل دیگر، فاقد نقش است. همچنین، نقش تربیتی و الگویی امام که بر مبنای نظریه اهل سنت، در نقش و منزلت امامت، انکار می‌شود، در خور توجه است. بنابراین، چنین امامی رسالت رهبری علمی، فکری و دینی (تبیین معارف و احکام الاهی) امت اسلامی را بر دوش ندارد، بلکه جناب قاضی باقلانی و علمای اهل سنت چنین نقشی را برای دانشمندان و عالمان آن جامعه تعریف می‌کنند. بر اساس نظریه قاضی باقلانی، همچنان که امام در جامعه مسئولیت‌هایی در برابر امت دارد، امت نیز به گونه متقابل وظایفی بر عهده دارد. همچنین، در نظریه رابطه امت با امام، اهل سنت قائل‌اند چنین نیست که امت برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی، دینی و معنوی امام را اسوه و نمونه عینی تخلق و عرفان قرار دهند، برخلاف عقیده شیعه که امام عاری از هر گونه خطا و گناه است. از این‌رو، این دیدگاه در تفسیر منزلت و نقش

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۲۰۵

امامت در جامعه دینی را می‌توان دیدگاه دنیاگرایانه نامید، زیرا رسالت امام را به امور صرفاً این جهانی محدود و محصور می‌کند. در باب شیوه انتخاب امام، قاضی باقلانی قائل است اگر فردی با قهر و غلبه بر جامعه اسلامی مسلط شد، همگی باید پذیرای او باشند و او را به عنوان امام بپذیرند. همچنین، از آنچه در باب شرایط عزل و خلع امام بیان کردیم به دست می‌آید که تا هنگامی که اداره جامعه به دست فردی است که از دایره اسلام خارج نشده است، مردم موظفاند بر جور و ظلم او صبر کنند و تا حد ممکن موعظه‌اش کنند و از هر گونه حرکتی که برهم‌زننده نظم اجتماع و سبب ایجاد هرج و مرج و آشفتگی است بپرهیزند.

منابع

- ابن تیمیّه، احمد بن عبد الحلیم (۱۳۲۲). *منهاج السنة النبویّة*، مصر: دار الفكر، الطبعة الاولى.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، قم: البلاغه، ج ۱۳.
- ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن (۱۴۱۵). *تبيين كذب المفتري*، بیروت: دار الفكر.
- ابو یعلی، محمد بن حسن الفراء (۱۳۸۶). *طبقات الحنابلة*، مصر: مصطفى البابي، ج ۲.
- اشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل (بی تا). *اللمع فی ردّ علی اهل الزيغ والبدع*، بی جا: مكتبة الازهرية.
- باقلانی، محمد بن طیب (۱۹۸۶). *الانصاف*، تحقیق: عماد الدین احمد حیدر، بیروت: المزرعة بناقل الایمان.
- باقلانی، محمد بن طیب (۱۹۹۳). *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الثالثة.
- باقلانی، محمد بن طیب (بی تا). *الانتصار للقرآن*، تحقیق: محمد غول سلام، بیروت: المعارف بالاسكندرية.
- باقلانی، محمد بن طیب (۲۰۰۲). *مناقب الائمة*، تحقیق: سمیره فرحات، بیروت: دار المنتخب العربی، الطبعة الاولى.
- بغدادی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد (۱۴۰۹). *الفرق بین الفرق*، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار المعرفة.
- تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبد الله (۱۳۷۰). *شرح مقاصد*، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، قم: منشورات الشریف الرضی، ج ۵.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲). *شرح مواقف*، بیروت: دار الفكر.
- حیدری، حسین (۱۳۸۱). «پیشوایی جامعه مسلمان در دیدگاه‌های اهل سنت و شیعه»، در: *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، ش ۲، ص ۸۰-۱۱۱.
- خوانساری، محمد باقر (۱۴۱۱). *الانصاف فی الامامة*، بیروت: الدار الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- دمیجی، عبد الله بن عمر بن سلیمان (۱۹۸۷). *الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة*، بیروت: دار القلم، الطبعة الاولى.
- دینوری، محمد بن مسلم (۱۴۱۳). *الامامة والسیاسة*، قم: شریف رضی، الطبعة الاولى، ج ۱.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). *فلسفه امامت از دید متکلمان*، قم: انتظار.
- رجبی، حسین (۱۳۸۰). *عقاید تطبیقی*، قم: نهاد رهبری در امور اهل سنت، چاپ اول.

رابطه متقابل امام و امت در نگاه اهل سنت: بررسی دیدگاه قاضی ابوبکر باقلانی / ۲۰۷

- رضایی، حسین (۱۳۹۶). *امامت تطبیقی و تحلیلی*، قم: حبیب، چاپ اول.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۹۷۳). *الملل والنحل*، بیروت: دار الفکر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ج ۴.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۱). *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قندی، مهدی (۱۳۹۲). «امامت عامه در نهج البلاغه»، در: *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ش ۳۷، ص ۱۱۹-۱۳۲.
- قوشجی، علی بن محمد (۱۴۱۷). *شرح تجرید الاعتقاد*، قم: منشورات رضی.
- گذشته، ناصر (۱۳۸۱). «باورهای کلامی قاضی ابوبکر باقلانی»، در: *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۱، ص ۲۰۹-۲۲۰.
- لهر، نیازعلی (۱۳۹۱). *فلسفه امامت در کلام اسلامی با تأکید بر ادله نقلی*، استاد راهنما: محمدحسن قدردان قراملکی، قم: جامعه المصطفی العالمیة.
- معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار بن احمد (۱۴۰۷). *المعنی فی التوحید والعدل*، قاهره: دار المصریة للتألیف، الطبعة الاولى، ج ۲۰.
- النسفی، عمر بن محمد (۱۴۰۸). *العقائد النسفیة*، بغداد: مكتبة المثنی.
- نسفی، میمون بن محمد (بی تا). *تبصرة الادلة فی اصول الدین*، قاهره: دار الفتاوی، ج ۲.
- نووی، ابو زکریا یحیی بن شرف (۱۴۱۲). *روضه الطالبین*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۷.
- نووی، ابو زکریا یحیی بن شرف (۱۴۱۷). *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱۲.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- یزدی مطلق، محمود (۱۳۸۱). *امامت پژوهی: بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.

References

- Abu Yali, Mohammad ibn Hasan al-Farra. 1966. *Tabaghat al-Hanabelah (Hanbali Classes)*, Egypt: Mostafa al-Babi, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Nasafi, Omar ibn Mohammad. 1988. *Al-Aghaed al-Nasafiyah*, Baghdad: Al-Mothanna Press. [in Arabic]
- Ashari, Abu al-Hasan Ali ibn Esmail. n.d. *Al-Lam fi Radd ala Ahl al-Zaygh wa al-Beda (Gloss in Response to the People of Misguidance and Heresy)*, n.p: Al-Azhariyah Pree. [in Arabic]
- Baghdadi, Abd al-Ghaher ibn Taher ibn Mohammad. 1989. *Al-Fargh bayn al-Feragh (Difference between Sects)*, Researched by Mohammad Mohyi al-Din Abd al-Hamid, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Baghelani, Mohammad ibn Tayyeb. 1986. *Al-Ensaf (Fairness)*, Researched by Emad al-Din Ahmad Heydar, Beirut: Farm of Faith Conveyor. [in Arabic]
- Baghelani, Mohammad ibn Tayyeb. 1993. *Tamhid al-Awael wa Talkhis al-Dalael (Preparing the Beginnings and Summarizing the Reasons)*, Beirut: Cultural Books Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Baghelani, Mohammad ibn Tayyeb. 2002. *Managheb al-Aemmah (Virtues of the Imams)*, Researched by Somayrah Farhat, Beirut: House of the Arab Elect, First Edition. [in Arabic]
- Baghelani, Mohammad ibn Tayyeb. n.d. *Al-Entesar le al-Quran (Victory for the Quran)*, Researched by Mohammad Ghalul Salam, Neirut: Knowledge of Alexandria. [in Arabic]
- Damiji, Abdollah ibn Omar ibn Soleyman. 1987. *Al-Emamat al-Ozma end Ahl al-Sonnah wa al-Jemaah (The Great Imamate from the Perspective of the Sunnis)*, Beirut: Al-Ghalam House, First Edition. [in Arabic]
- Dinewari, Mohammad ibn Moslem. 1993. *Al-Emamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Qom: Sharif Razi, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Ghandi, Mahdi. 2013. "Emamat Ammeh dar Nahj al-Balaghah (Public Imamate in Nahj al-Balaghah). In: *Nahj al-Balaghah Research*, vol. 37, pp. 119-132. [in Arabic]
- Ghazzali, Abu Hamed Mohammad ibn Mohammad. 1991. *Al-Eghtesad fi Al-Eteghad (Moderation in Beliefs)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Ghushji, Ali ibn Mohammad. 1997. *Sharh Tajrid al-Eteghad*, Qom: Razi Publications.
- Gozashteh, Naser. 2002. "Bawar-hay Kalami Ghazi Abu Bakr Baghelani

- (Theological Beliefs of Ghazi Abu Bakr Baghelani). In: *Articles and Reviews*, vol. 71, pp. 209-220. [in Farsi]
- Heydari, Hoseyn. 2002. "Pishwayi Jame'eh Moslemin dar Didgah-hay Ahl Sonnat wa Shiah (Leadership of the Muslim Community in the Views of Sunnis and Shiites). In: *Journal of the Faculty of Humanities*, Semnan University, vol. 2, pp. 80-111. [in Farsi]
- Ibn Asaker, Abu al-Ghasem Ali ibn al-Hasan. 1995. *Tabyin Kezb al-Moftari (Revealing Lies of the Liar)*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ibn Hajar al-Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1995. *Fath al-Bari fi Sharh Sahih al-Bokhari*, Qom: Al-Balaghah, vol. 13. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 1904. *Menhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah (The Path of Sunnah of the Prophet)*, Egypt: Thought House, First Edition. [in Arabic]
- Jorjani, Mir Seyyed Sharif. 1992. *Sharh Mawaghef*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Khansari, Mohammad Bagher. 1991. *Al-Ensaf fi al-Emamah (Fairness in Imamate)*, Beirut: Islamic House, First Edition. [in Arabic]
- Lahar, Niyaz Ali. 2012. *Falsafeh Emamat dar Kalam Eslami ba Takid bar Adelleh Naghli (Philosophy of Imamate in Islamic Theology with Emphasis on Narrated Arguments)*, Supervisor: Mohammad Hasan Ghadrdan Ghara Maleki, Qom: Al-Mustafa International University. [in Farsi]
- Motazeli Hamdani, Ghazi Abd al-Jabbar ibn Ahmad. 1987. *Al-Moghni fi al-Tawhid wa al-Adl (Self-sufficiency in Unification & Justice)*, Cairo: Egyptian Library for Compilation, First Edition, vol. 20. [in Arabic]
- Nasafi, Meymun ibn Mohammad. n.d. *Tabserah al-Adallah fi Osul al-Din*, Cairo: Al-Fatwas House, vol. 2. [in Arabic]
- Nawawi, Abu Zakariya Yahya ibn Sharaf. 1992. *Rawzah al-Talebin (Garden of Students)*, Beirut: Islamic Books House, vol. 7. [in Arabic]
- Nawawi, Abu Zakariya Yahya ibn Sharaf. 1997. *Sharh Sahih Moslem*, Beirut: Islamic Books House, vol. 12. [in Arabic]
- Neyshaburi, Moslem ibn Hajjaj. n.d. *Sahih Moslem*, Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 3. [in Arabic]
- Rabbani Golpaygani, Ali. 2002. *Falsafeh Emamat az Did Motekalleman (Philosophy of Imamate from the Viewpoint of Theologians)*, Qom: Entezar. [in Farsi]

- Rajabi, Hoseyn. 2001. *Aghaed Tatbigi (Comparative Doctrines)*, Qom: Supreme Leader Representation in Sunni Affairs, First Edition. [in Farsi]
- Rezayi, Hoseyn. 2017. *Emamat Tatbigi wa Tahlili (Comparative and Analytical Imamate)*, Qom: Habib, First Edition. [in Farsi]
- Shahrestani, Abd al-Karim. 1973. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1983. *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Asatir, Second Edition, vol. 4. [in Arabic]
- Taftazani, Masud ibn Omar ibn Abdollah. 1951. *Sharh al-Maghased (Explanation of Intentions)*, Researched by Abd al-Rahman Omayrah, Qom: Al-Sharif al-Razi Press, vol. 5. [in Arabic]
- Yazdi Motlagh, Mahmud. 2002. *Emamat Pajuhi: Barresi Didgah-hay Emamiyeh, Motazeleh wa Ashaereh (Imamology: A Study of the Views of the Imamites, Mutazilites and Asharites)*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences, First Edition. [in Farsi]